

دو فصلنامه تفسیر پژوهی  
سال ششم، شماره یازدهم  
بهار و تابستان ۹۸  
صفحات ۸۹-۱۱۵

## بازپژوهی تطبیقی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان و الفرقان\*

محمد رضا خانی\*\*  
محمد اسعدی\*\*\*  
رحمان عشریه\*\*\*\*

### چکیده

یکی از اساسی‌ترین مسائل مرتبط با روش تفسیری قرآن به قرآن، بررسی جایگاه روایات تفسیری در این روش تفسیری است. علامه طباطبایی مؤلف تفسیر «المیزان» و دکتر صادقی‌تهرانی مؤلف تفسیر «الفرقان» از روش قرآن به قرآن در تفسیر قرآن استفاده کرده‌اند. این نوشتار با روش تطبیقی به جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن از منظر دو تفسیر المیزان و الفرقان اشاره کرده است. اگر چه ظاهر ابتدایی برخی عبارات این دو تفسیر موهم این مطلب است که این دو مفسر، منکر رجوع به سنت در تفسیر قرآن هستند؛ ولی توجه به قرائن موجود در کلام ایشان و توجه به مشی عملی آنان در تفسیر قرآن، خلاف این مطلب را ثابت می‌کند. اگر چه دیدگاه صاحب المیزان و صاحب الفرقان در برخی امور جزئی مثل تقیید و تخصیص ظاهر قرآن به واسطه روایات متفاوت است؛ اما در اصل روش تفسیری دیدگاهی نزدیک به هم دارند. از منظر علامه، قرآن کریم در دلالت لفظی و در بیان مرادات واقعی مستقل است و نقش روایات معصومین علیهم السلام تنها نقش تعلیمی و هدایتی است. مرحوم صادقی‌تهرانی نیز قرآن کریم را در بیان مرادات واقعی خود مستقل می‌داند به طوری که معصوم می‌تواند آیات قرآن را با تکیه بر خود قرآن تفسیر کند. اما قاصرین با توجه به درجه قصورشان در رسیدن به مقاصد قرآن کریم، نیازمند بیان معصوم بوده به طوری که در پناه بیان معصوم به همان چیزی می‌رسند که قرآن بنفسه و مستقلاً دلالت بر آن داشت.

**کلید واژه‌ها:** تفسیر قرآن به قرآن، سنت، روایات تفسیری، علامه طباطبایی، صادقی‌تهرانی.

\*- تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۳  
\*\* فارغ التحصیل سطح ۴ مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی حوزه علمیه قم  
\*\*\* دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه  
\*\*\*\* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم.  
u.khany@yahoo.com

## مقدمه

اندیشمندان مسلمان، با روش‌ها و گرایش‌های گوناگون به تفسیر قرآن پرداخته‌اند و روش‌ها و مکاتب تفسیری متعددی را پدید آورده‌اند. روش تفسیر قرآن به قرآن، یکی از پرسابقه‌ترین روش‌های تفسیر قرآن است. سابقه این روش به زمان معصومین(ع) باز می‌گردد و از روایات بدست می‌آید که امامان معصوم (ع) در رفع بعضی ابهامات در آیات قرآن به آیات دیگر ارجاع می‌دادند. کلام امیرمؤمنان(ع) درباره قرآن کریم «و یَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ یَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (شریف‌رضی، بی‌تا: ۱۳۳) تأییدی بر این روش تفسیری است. صحابه و تابعان نیز از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده‌اند. (بابایی، ۱۳۸۱: ۱۶۲ و ۲۵۲) هرچند سابقه این روش بسیار طولانی است اما کتاب‌های تفسیری مبتنی بر این روش سابقه چندانی ندارند. (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۹۹) از جمله تفاسیر معروف و معاصر که بر مبنای روش قرآن به قرآن نگاشته شده‌اند، می‌توان به تفسیر شریف «المیزان فی تفسیر القرآن» اثر علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر «تسنیم» اثر آیت‌الله جوادی آملی، تفسیر «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه» اثر دکتر محمد صادقی‌تهرانی و تفسیر «اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن» اثر شیخ محمد امین شنقیطی اشاره کرد.

یکی از مسائل چالش برانگیز در روش تفسیر قرآن به قرآن، جایگاه سنت در این روش تفسیری است. در نسبت سنت با روش قرآن به قرآن در تفسیر با سؤالاتی مواجه هستیم. آیا روایات هیچ‌گونه جایگاهی در تفسیر ندارد؟ آیا قرآن در دلالت لفظی و در بیان مرادات واقعی مستقل و بی‌نیاز از روایات معصومین است؟ آیا معصوم و غیرمعصوم در رسیدن به مراد واقعی قرآن یکسان هستند؟

در این زمینه کتبی همچون «روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبائی» اثر شادی نفیسی و مقالاتی همچون «نقد و بررسی نظریه‌ی استقلال

بازپژوهی تطبیقی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر ... ۹۱

قرآن» (احمد قدسی)، «استقلال قرآن در بیان و نقش روایات در تفسیر از منظر علامه طباطبائی» (مهدی رستم‌نژاد)، «جایگاه حدیث در تفاسیر اثری با تأکید بر تفسیر الفرقان» (محمدعلی رضایی کرمانی)، «روش بهره‌گیری از روایات در تفسیر الفرقان» (محمدرضا اکبری) به نگارش در آمده است. مقاله موجود به روش تطبیقی با تکیه بر دو تفسیرالمیزان و الفرقان به بررسی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن پرداخته است که در نوع خود بی‌سابقه است.

## ۱. مفاهیم

### ۱-۱ تفسیر

تفسیر از ریشه فَسَّرَ، به معنای «بیان» است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۴۷/۷؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۷۸۱/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/۵۵). «فَسَّرَ» (ثلاثی مجرد) به معنای «روشن کرد» و «آشکار ساخت» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/۵۵). هنگامی که این ماده به باب تفعیل می‌رود، بر تأکید آن افزوده می‌شود. (فیومی، ۱۴۱۴: ماده فسر) همچنین برخی محققان این ماده را به معنای اظهار معانی و مفاهیم معقول دانسته‌اند. (راغب، ۱۳۷۴: ۵۸/۳)

در اصطلاح مفسران، تعاریف گوناگونی از «تفسیر» شده است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۶) علامه طباطبائی در بیان معنای تفسیر می‌نویسد:

«التفسیر و هو بیان معانی الآيات القرآنية و الكشف عن مقاصدها و مداليلها» (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۴/۱).

برخی قرآن‌پژوهان، «بیان معانی الآيات» در تعریف بالا را ناظر به مرحله اول تفسیر (بیان مفاد استعمالی) و «الكشف عن مقاصدها و مداليلها» را ناظر به مرحله دوم (کشف مراد جدی) دانسته‌اند. (بابایی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۸).

همچنین مرحوم صادقی تهرانی در معنای تفسیر قرآن می‌نویسد:

«تفسیر قرآن به معنای پرده‌برداری از مفهوم است چون مفاهیم قرآنی دارای درجاتی هستند که برخی از آن‌ها حتی بر آگاهان به لغت عربی نیز قابل فهم نیست و یا تفسیر به معنای پرده‌برداری از اجمال آیه به واسطه آیات دیگر است. اما اینکه تفسیر، پرده‌برداری است از معنایی که راهی برای فهم آن از طریق خود قرآن نیست چنین معنایی صحیح نیست چون در قرآن چنین غموض و پیچیدگی وجود ندارد».

(صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۵۶/۱)

به عقیده علامه طباطبایی تبیین جزئیات احکام و جزئیات اعتقادات و تفاسیل قصص که در ظاهر آیات بیان نشده از قلمرو تفسیر اصطلاحی خارج است و در حدود رسالت معصومان(ع) است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۴/۳ و ۶۷/۵ و ۲۲۱/۵ و ۲۲۰/۸)

نسبت به معانی باطنی قرآن به عقیده علامه دسته‌ای از بطون که در طول معنای ظاهری قرار دارند و با تحلیل معنای ظاهری قابل استنباط هستند جزء تفسیر محسوب می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۶) و دسته‌ای که به آسانی به دست نمی‌آیند و فقط برای معصومان(ع) قابل کشف و بیان هستند در محدوده‌ی تفسیر قرار نمی‌گیرند.

(طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۲۵/۱۲؛ همچنین رک همان: ۳۶۵/۱۹). مرحوم صادقی، باطن آیه را اشارات، لطائف و حقایق اشاره شده در حدیث شریف «کتاب الله علی أربعة أشياء علی العبرة و الإشارة و اللطائف و الحقائق فالعبرة للعوام و الإشارة للخوارج و اللطائف للأولياء و الحقائق للأنبياء» می‌داند ولی هیچ اشاره‌ای نمی‌کند که معانی باطنی از حیطة تفسیر اصطلاحی هست یا نه. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۵۰/۱)

همچنین صاحب المیزان و صاحب الفرقان، تطبیق مفاهیم بدست آمده از آیات، بر موارد دیگری که مشابه مورد شأن نزول است (جری و انطباق یا جری و تطبیق)

باز پژوهی تطبیقی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر ... ۹۳

را از محدوده تفسیر خارج می‌دانند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۹ و ۳۷۷/۱۳؛ صادقی  
تهرانی، ۱۴۰۶: ۱/۳۵۴ و ۲۹/۳۴۵)

## ۲-۱ تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن یکی از روش‌های تفسیر اجتهادی است. تفسیر قرآن به قرآن، به این معناست که در تفسیر یک آیه، به مجموع آیاتی که با موضوع این آیه به گونه‌ای ارتباط و در روشن شدن مفاد آن نقش مؤثر دارند، توجه کنیم. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/۱) آنچه این روش تفسیری را از روش‌های دیگر متمایز می‌سازد توجه به نقش اساسی خود قرآن در کشف معانی و مدالیل آن است و منابع دیگر در کنار قرآن نقش فرعی دارند و در توسعه و تصحیح فهم قرآنی مورد نظر قرار می‌گیرند. (اسعدی و گروه محققان، ۱۳۹۴: ۱/۳۷۱) علامه طباطبائی و مرحوم صادقی تهرانی بر این باورند که تفسیر قرآن به قرآن تنها روش صحیح تفسیر قرآن است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۷/۱) این روش بنیان تفسیر معصومان علیهم‌السلام را شکل داده است. «و قد كانت طریقتهم فی التعلیم و التفسیر هذه الطریقة [تفسیر القرآن بالقرآن] بعینها علی ما وصل الینا من اخبارهم فی التفسیر» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱/۱۲).

## ۳-۱ سنت

«سنت» در لغت به معنای راه و روش و سیره (طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۲۶۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۲۲۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۸/۳۰۰) و یا راه مستقیم و پسندیده است. (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲/۲۱۰)

سنت در اصطلاح محدثین قرون نخستین اهل سنت، به مفهوم آثار پیامبر، صحابه و تابعین بود. از زمان شافعی تاکنون سنت به قول و فعل و تقریر پیامبر

اطلاق می‌شود. (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۴۴/۱) اما سنت در بین شیعه به قول و فعل و تقریر معصوم اطلاق می‌شود. (مظفر، ۱۴۳۰: ۶۳/۳) روایات و احادیثی که در کتب معتبره جمع‌آوری شده، از آن جهت که ما آن‌ها را مستقیماً از زبان معصوم نشنیده‌ایم سنت حقیقی نیستند بلکه حاکی از قول یا فعل و تقریر معصوم (ع) هستند از این رو به روایت، سنت حاکیه می‌گویند. (حیدری، ۱۴۱۲: ۴۹)

## ۲. نقش سنت در تفسیر

### ۲-۱ نقش سنت در تفسیر از منظر علامه طباطبایی

دیدگاه علامه در نسبت قرآن با سنت در تفسیر قرآن ناظر به دو مقام است؛ که در ادامه به تفصیل به شواهد آن می‌پردازیم.

الف: استقلال قرآن در دلالت لفظی و رد قول اخباریان در توقف فهم ظاهر قرآن بر کلام پیامبر و اهل بیت (ع)

ب: استقلال قرآن در بیان مرادات واقعی آیات و نقش تعلیمی و هدایتی سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در فهم آنچه قرآن بنفسه و مستقلاً دلالت بر آن داشت.

مقام اول: استقلال قرآن در دلالت لفظی و رد قول اخباریان در توقف فهم ظاهر قرآن بر کلام پیامبر و اهل بیت (ع)

علامه در مقام نخست در صدد اثبات حجیت استقلالی ظواهر قرآن است. استقلال قرآن در حجیت ظواهر بدین معناست که قرآن همانند سنت، بدون تکیه بر سنت، در افاده ظاهر الفاظش مستقل است. کلام علامه در این مقام ناظر به کسانی است که مدعی‌اند تنها در صورتی ظاهر قرآن حجت است که روایتی از معصوم در بیان آن رسیده باشد. علامه توقف حجیت ظواهر قرآن بر روایات معصومین را مردود می‌داند و در رد آنان می‌نویسد:

«حدیث ثقلین نمی‌خواهد حجیت ظاهر قرآن را باطل نموده و آن را منحصر در ظاهر بیان اهل بیت (ع) کند، چگونه ممکن است چنین چیزی منظور باشد، با اینکه در متن همین حدیث فرموده: قرآن و عترت هرگز از هم جدا نمی‌شوند. و با این بیان می‌خواهد قرآن و عترت را با هم حجت کند. این حدیث به ما می‌گوید قرآن بر معانی خود دلالت دارد و معارف الهیه را کشف می‌کند و اهل بیت (ع) ما را به طریق این دلالت هدایت نموده، به سوی اغراض و مقاصد قرآن راهنمایی می‌کنند.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۶/۳)

همچنین ایشان در کتاب «قرآن در اسلام» شواهدی برای نظریه «استقلال دلالی قرآن» اقامه کرده است که می‌تواند به فهم دقیق‌تر دیدگاه ایشان کمک کند.

• شاهد یکم: قرآن مجید از سنخ کلام است و مانند سایر کلام‌ها کاشف از معنی مراد خود خواهد بود و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت‌اللفظی قرآن جز آن است که از لفظ عربی فهمیده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۱)

• شاهد دوم: وجود آیاتی که طوائف مختلف مانند بنی‌اسرائیل، مؤمنان، کافران و حتی عموم مردم را مخاطب خود قرار داده و مطالب خود را به آنان القا کرده است مستلزم فهم و درک آنان از ظواهر قرآن است. (همان: ۴۲)

• شاهد سوم: وجود آیاتی که در مقام تحدی، از مخالفان خواسته تا اگر تردیدی در الهی بودن قرآن دارند، مثل آن را بیاورند؛ مستلزم فهم و درک غیر معصومین از ظواهر قرآن است. (همان)

• شاهد چهارم: وجود آیاتی همچون «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۴) و نیز «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء، ۸۲) که مردم را نسبت به تدبر نکردن در قرآن نکوهش می‌کند بر قابل فهم بودن قرآن برای آنان دلالت دارد. (همان)

• شاهد پنجم: وجود آیاتی که قرآن را تبیان برای هر چیز (نحل، ۸۹)، نور (نساء، ۱۷۴)، هدایتگر (آل عمران، ۱۳۸) و بیانی روشن (انعام، ۱۱۴) معرفی کرده است، دلیلی دیگر برای گویا بودن قرآن است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۵/۳)

• شاهد ششم: همچنین وجوب عرضه روایات بر قرآن، با توقف حجیت ظواهر قرآن بر روایات معصومین منافات دارد. (همان)

البته برخی از کلمات علامه که در ادامه می‌آید موجب شده است که عده‌ای علامه را منکر رجوع به سنت در تفسیر بدانند. صریح‌ترین این عبارات موهمه، عبارتند از:

أ- علامه در مقدمه تفسیر شریف المیزان می‌نویسد:

«خدای سبحان جز به تدبیر در آیاتش فرا نخوانده است، پس هر اختلافی را که به نظر آید، با تدبیر بر طرف می‌کند و او قرآن را هدایت و نور و تبیان برای هر چیزی قرار داده است؛ پس این نور را چه می‌شود که از نور غیر خودش پرتو می‌گیرد و این چگونه هدایتی است که از هدایت غیر خودش بهره‌مند می‌شود و چگونه کتابی است که تبیان هر چیزی است ولی به کمک غیر خودش روشن و آشکار می‌گردد؟» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶/۱)

ظاهر ابتدایی این کلام به بی‌نیازی تفسیر قرآن به سنت دلالت دارد. اما با مراجعه به مقدمه المیزان آشکار می‌گردد که این کلام در رد دیدگاه اخباریان (توقف حجیت ظواهر قرآن بر روایات معصومین) صادر شده است. شاهد این مطلب این است که علامه قبل از آن می‌نویسد:

«اما محدثین، در فهم معانی آیات اکتفاء کردند به آنچه که از صحابه و تابعین روایت شده. ... هر جا در تفسیر آیه روایتی نرسیده بود توقف می‌کردند، و می‌گفتند



باز پژوهی تطبیقی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر ... ۹۷

در باره این آیه چیزی نمی‌توان گفت، برای اینکه نه الفاظش آن ظهوری را دارد که احتیاج به بحث و اعمال فکر نداشته باشد، و نه روایتی در ذیلش رسیده که آن را معنا کرده باشد، پس باید توقف کرد.» (همان: ۵/۱)

ب- علامه ذیل تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران در بحث تفسیر به رأی می‌گوید:  
«آنچه در روایات نهی شده است، استقلال در تفسیر قرآن و اعتماد مفسر به خودش بدون رجوع به غیر است و لازمه آن، وجوب رجوع به غیر و استمداد از آن است و آن غیر یا کتاب است یا سنت. اما اینکه سنت باشد هم با قرآن و هم با روایاتی که رجوع به قرآن و عرضه روایات به آن را فرمان می‌دهد، منافات دارد. پس برای رجوع به غیر و کمک گرفتن از آن در تفسیر، جز خود قرآن باقی نمی‌ماند (فلا یقی للرجوع الیه والاستعداد منه فی تفسیر القرآن الا نفس القرآن)». (همان: ۷۷/۳)

هر چند این عبارت ابتداءً ظهور در این مطلب دارد که علامه منکر رجوع به غیر قرآن (حتی روایات) در تفسیر است اما باید گفت علامه در امتداد این کلام با رد دیدگاه اخباریان در اقتصار به بیان معصومین در تفسیر قرآن «والحدیث [حدیث الثقلین] دال علی حجیة قول أهل البیت فی القرآن ووجوب اتباع ما ورد عنهم فی تفسیره والاقتصار علی ذلك» می‌نویسد:

«از روایات فراوانی که از طریق تفسیر آیه به آیه، آیات را تفسیر کرده‌اند برمی‌آید که معانی قرآن برای مخاطب غیر معصوم قابل فهم است و برای ذهن مخاطب غیر معصوم، امکان رسیدن به آن، با این روش وجود دارد.» (همان: ۸۶-۸۷)  
این عبارت قرینه‌ای است که مقصود علامه از عبارت ابتدایی «فلا یقی للرجوع الیه والاستعداد منه فی تفسیر القرآن الا نفس القرآن» رد کسانی است که فهم ظواهر قرآن را به غیر بیان پیامبر و اهل بیت ممکن نمی‌دانند و معتقدند مفاهیم قرآن برای دیگران مبهم است. به بیان دیگر مقصود علامه از عبارت ابتدایی در (نفی رجوع به سنت) نحوه

رجوعی است که در آن هیچ اعتنایی به خود کتاب نشود و تنها به سنت بسنده شود؛ بدین معنی که اگر روایتی در ذیل آیه‌ای وجود داشت به آن اخذ گردد و الا سکوت اختیار شود.

**مقام دوم: استقلال قرآن در بیان مرادات واقعی آیات و نقش تعلیمی و هدایتی سنت پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)**

در مقام دوم علامه بر این باور است که قرآن در بیان مرادات واقعی آیات مستقل است و سنت پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) (در فهم آنچه قرآن بنفسه و مستقلاً دلالت بر آن دارد) نقش تعلیمی و هدایتی دارد.

علامه ذیل تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران با اشاره به آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴) و آیه «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه، ۲) این دو آیه را مربوط به تعلیم روش تفسیر از طرف پیامبر می‌داند و تصریح می‌کند که تعلیم و تبیین از جانب پیامبر بیان چیزی جز آنچه خود قرآن بنفسه دلالت بر آن داشت نیست. پیامبر و اهل بیت تنها راه رسیدن به مقاصد قرآن را برای ما آسان می‌کنند نه اینکه چیزی بگویند که قرآن دلالتی بر آن نداشته باشد.

«ومن هنا يظهر أن شأن النبي(ص) في هذا المقام هو التعليم فحسب. و التعليم إنما هو هداية المعلم الخبير ذهن المتعلم و إرشاده إلي ما يصعب عليه العلم به و الحصول عليه، لا ما يتمتع فهمه من غير تعليم، فإنما التعليم تسهيل الطريق و تقريب للمقصد و هذا هو الذي يدل عليه أمثال قوله تعالى: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» الآية: النحل- ۴۴، و قوله تعالى: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»: الجمعة- ۲، فالنبي إنما يعلم الناس و يبين لهم ما يدل عليه القرآن بنفسه، و بينه الله سبحانه بكلامه» (همان: ۸۵)

کلام علامه در مقام دوم، وجه جمع مناسبی بین جامعیت و تبیین کل شیء بودن قرآن از سویی و بین مفسر بودن پیامبر و اهل بیت(ع) از سوی دیگر است؛ زیرا هم به

جامعیت قرآن خللی وارد نمی‌شود و هم نقش تعلیمی و هدایتی سنت پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) در فهم آنچه قرآن بنفسه و مستقلاً دلالت بر آن دارد؛ لحاظ شده است. مشی تفسیری علامه نیز مؤید این معناست که غیر معصومین با توجه به درجاتشان با رجوع به روایات معصومین تفسیری از آیات ارائه می‌دهند که آیات قرآن بنفسه و مستقلاً دلالت بر آن دارد. آیت الله جوادی آملی در توصیف روش تفسیری استاد خویش می‌گوید:

«مشی تفسیری حضرت استاد (قدس سره) این‌گونه نبود که نخست آیات را بدون در نظر گرفتن روایات بررسی کند و سپس به سراغ روایت برود. ایشان ضمن عنایت ویژه به خطوط کلی و محتوای اصلی قرآن به عنوان میزان سنجش و ترازوی ارزیابی احادیث معروض بر آن، هم آیات و هم روایات را در نظر می‌گرفتند و پس از جمع‌بندی، نظر تفسیری خود را ارائه می‌کردند. تفسیر آیه نیز در نهایت به گونه‌ای بود که با معنا و محتوای روایت مطابقت داشت» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶۱)

دیگر کلمات علامه همچون آنچه در کتاب «قرآن در اسلام»، در روش صحیح تفسیر آمده است «تفسیر آیه با استمداد از تدبر و استنتاج معنای آیه از مجموع آیات مربوط و استفاده از روایت در موارد امکان» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۷۸) و آنچه در نیازمندی تفسیر به سنت قطعی آمده است «أن تفسیر الكتاب العزیز بغير الكتاب و السنة القطعیة من التفسیر بالرأی المتنوع فی الكتاب و السنة» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴/۱۳۳) بر همین معنا حمل می‌شود که سنت معصومین در تفسیر قرآن، بیان چیزی جز آنچه خود قرآن بنفسه دلالت بر آن داشت نمی‌باشد و پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) تنها، راه رسیدن به مقاصد قرآن را برای ما آسان می‌کنند نه اینکه چیزی بگویند که قرآن دلالتی بر آن نداشته باشد. به بیان دیگر آنچه علامه با آن مخالف است این است که

معنایی را از روایت بگیریم و بر آیه تحمیل کنیم؛ اما اگر به کمک روایت در فضایی قرار بگیریم که این مطلب را خودمان با قرائن متصل و منفصل از آیه بفهمیم این صحیح است.

آنچه تا اینجا از کلمات علامه در مقام دوم گذشت این بود که علامه قائل است به استقلال قرآن در بیان مرادات واقعی آیات و نقش تعلیمی و هدایتی سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در فهم آنچه قرآن بنفسه و مستقلاً دلالت بر آن داشت. در عین حال در کلمات علامه عباراتی مشاهده می‌شود که برخی با تمسک به آن‌ها علامه را منکر رجوع به سنت به طور مطلق می‌دانند. با توجه به بیان بالا، کلمات علامه در عبارات دیگر نیز قابل توجیه است.

ا- علامه در تبیین معنای محکومات قرآن، آیات محکم قرآن را ام‌الکتاب و بیانگر متشابهات دانسته و در ادامه می‌فرماید: «و القرآن یفسر بعضه بعضاً، فللمتشابه مفسر و لیس إلا الخکم» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۳/۳)

مقصود از اینکه مفسر آیات متشابه جز آیات محکم چیز دیگری نیست این است که اولاً مفسر، شأئیت و قوه حل متشابهات را بواسطه رجوع به محکومات دارد (یعنی فهم مفسر، استحاله و امتناع ندارد) گرچه ممکن است فعلاً به آن رتبه نرسیده باشد که بدون دستگیری اهل بیت، حل نماید و ثانیاً بیان اهل بیت بدین معنا است که آنان از خود آیات و از درون الفاظ قرآن، مشکل را حل و تشابه را مرتفع می‌ساختند نه اینکه معنایی را که قرآن بنفسه دلالت بر آن ندارد بر آیه تحمیل کنند.

ب- یکی از عباراتی که موجب این توهم شده است که علامه قائل به بی‌نیازی تفسیر به سنت به صورت مطلق است، کلام ایشان ذیل تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران است. وی می‌نویسد:

باز پژوهی تطبیقی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر ... ۱۰۱

«لا معنى لإرجاع فهم معاني الآيات- و المقام هذا المقام- إلى فهم الصحابة و تلامذتهم من التابعين حتى إلى بيان النبي ص» ارجاع فهم معانی آیات در این مقام به فهم صحابه و تابعان بلکه به بیان پیامبر اکرم صجا ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۴/۳)

نسبت به این عبارت باید گفت مقصود از عبارت «المقام هذا المقام» به قرینه جملات قبل از آن، مقام تحدی و مبارزه طلبی است. علامه در رد کسانی که می‌گویند اگر در تفسیر آیه‌ای روایتی نرسیده باشد باید در تفسیر سکوت کرد می‌گوید:

چنین منطقی با آیه «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء، ۸۲) که در مقام تحدی است سازگار نیست زیرا قرآن در مقام تحدی عموم انسان‌ها را اعم از مومن و کافر مخاطب قرار می‌دهد و در این مقام «المقام هذا المقام» کافر هنوز به پیامبر ایمان نیاورده است تا با مراجعه به کلام ایشان به فهم قرآن دست یابد. (همان)

## ۲-۲ نقش سنت در تفسیر از منظر مرحوم صادقی تهرانی

مرحوم صادقی تهرانی در مقدمه تفسیرش در برابر برخی که ظاهر قرآن را حجت نمی‌دانند، با تمسک به روایات عرضه، قائل به حجیت ظواهر کتاب است.

«آیات العرض و أحادیثه شاهدة علی ان ظهور الكتاب- فضلا عن صریحه- حجة» (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۴/۱) «ثم و أحادیث العرض و الثقلین تحملنا علی الرجوع الیه كأصل، و کیف تراجع مالا حجة فی ظاهره، و کیف نعرض علی ما لا يفهم شیء من ظاهره» (همان: ۲۵)

با اینکه از عنوان تفسیر (الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه) چنین می‌نماید که مفسر از دو سبک تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به سنت، استفاده کرده است؛ اما مصنف در مقام بیان روش تفسیری خود در مقدمه تفسیر، اظهار می‌دارد که همه شیوه‌های تفسیری به جز تفسیر قرآن به قرآن نادرست است.

«إِذَا فَمَسَّاكَ التَّفْسِيرَ كُلُّهَا هَبَاءٌ وَ خَوَاءٌ إِلَّا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ، كَمَا وَ أَنَّ الرَّسُولَ وَ الْاِئِمَّةَ مِنْ

آلِ الرَّسُولِ سَلَكُوا هَذَا الْمَسْلَكَ الْقَوِيمَ فِي تَفْسِيرِ آيِ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ» (همان: ۱۸)

وی روش‌های تفسیری را منحصر در دو قسم می‌داند. تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن با رأی؛ که اولی حق و دومی باطل است.

«فالتفسير بين حق و باطل، تفسير بالقرآن و تفسير بالرأى» (همان: ۱۹)

همچنین تفسیر به روایت بدون عرضه آن به قرآن را از مصادیق تفسیر به رأی می‌داند.

«كَانَ تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ بِالْحَدِيثِ - دُونَ نَظَرٍ فِي مَتْنِهِ وَ عَرْضِ عَلَيَّ الْقُرْآنِ - تَفْسِيرًا بِالرَّأْيِ» (همان: ۲۸)

ایشان با تمسک به آیه «وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ

الْمُصْلِحِينَ» (اعراف، ۱۷۰) کسانی که به قرآن تمسک نمی‌جویند یا در تفسیر قرآن به

غیر قرآن تمسک می‌کنند را از فسادکنندگان دانسته است. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶:

۱۶/۱) همچنین در مصاحبه‌ای با مجله پژوهش‌های قرآنی می‌گوید:

«من مدعی هستم که حتی یک آیه (البته غیر از مفاتیح سور و حروف رمزی)

در قرآن نیست که نشود آن را از خودش فهمید تا چه رسد به دیگر آیات، حتی

آیات متشابه» (صادقی تهرانی، ۱۳۷۶: ۲۸۷)

وی نتیجه تفسیر قرآن به قرآن، را دستیابی به نخسین مفاهیم و معارف آیات

قرآن می‌داند. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۶/۱) مرتبه‌ای که در چارچوب دلالت

مطابقی آیه قرار دارد و واژه «العبارة» در روایت «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ عَلَيَّ

الْعِبَارَةَ وَ الْبِشَارَةَ وَ اللَّطَائِفَ وَ الْحَقَائِقَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۸/۷۵) به آن اشاره دارد. وی

معنای بدست آمده از آیه با روش قرآن به قرآن را معیار در اخبار عرضه و معیار

برای کشف اشارات و لطائف و حقائق قرآن می‌داند.

بازپژوهی تطبیقی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر ... ۱۰۳

«فأقل ما يجب التحري فيه هو فهم العبارة من الآية، و هي المعنى المطابق الظاهر، ثم يتبناه لسائر الزوايا في مريع التفسير حيث هو على العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق، كما يتبناه في عرض الحديث على القرآن إذا كان يعني تفسير العبارة، كما يتبنى الثلاثة الاخرى فيما الحديث يعني تفسيرها».

(صادق تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۶/۱)

در مقام عمل اگر چه روایات متعددی را ذیل آیات ذکر می‌کند ولی در مقدمه تفسیرش نقش روایات را نسبت به قرآن جانبی و حاشیهای می‌داند.

«و موقف السنة الحمديّة هو موقف الهامش الشارح لكتاب الله»؛ «و ما الاحاديث المرويّة الا كهوامش مختلف على متن الكتاب ما تلائم منها المتن تقبل له شارحة و ما لا تلائم تضرب عرض الحائط»

(همان: ۱۶)

و از این رو تقييد و تخصيص ظاهر قرآن به واسطه روایت را نمی‌پذیرد جز آنکه آیه قرآن در مقام اهمال باشد.

«فلا يقبل من أي حديث ان ينسخ الكتاب بتاين كلي أو جزئي مثل التعميم و التخصيص، و التطبيق و التقييد، سواء أ كان العام و المطلق الكتباين نصين في العموم و الإطلاق أم ظاهرين فيهما، اللهم إلا إذا كانا مهملين في العموم و الإطلاق، صريحين في الإهمال أو ظاهرين فيه، لحدّ يعلم ان هناك في الكتاب أو السنة ما يخصّص أو يقيد ذلك العام و المطلق المهملين» (همان: ۱۱/۱۲)

زمان رجوع به روایات را پس از تدبر در آیه و كشف معنای آیه با توجه به آیات متناظر دانسته و قبول روایت را متوقف بر عرضه آن به معنای كشف شده از آیه می‌داند.

«فليس للمفسر ان يعتمد على حديث ما لم يعرضه على القرآن، و لا له ان يعرضه ما لم يتدبر حقه في آيته، تأملا في جهاتها، و لغاتها مستفسرا للحصول على معناها من الآيات النظرية لها» (همان: ۲۵/۱)

همچنین فایده رجوع به روایت را تثبیت روایت به خاطر موافقت با آیه و یا به جهت روشن کردن اشارات، لطائف و حقائق مخفی در آیات می‌داند:

«ثم يراجع الأحاديث الواردة في تفسيرها ناظرا إليها من زاويتين: نظرة الثبوت من صدورهما بموافقتها للآية، ثم نظرة الاستيضاح لما استخفى منها من إشاراتها و لطائفها و حقائقها آن لم يكن هو من أهلها» (همان: ۲۶)

آنچه در جمع‌بندی کلام ایشان می‌توان گفت این است که از منظر وی، قرآن کریم در بیان مراد خود قصور ندارد و اینطور نیست که در دلالت و بیان مراد جدی متوقف و نیازمند روایات باشد. وی تصریح می‌کند رجوع به روایات نیز برای واضح شدن اموری است که بر قاصرین مخفی مانده است نه به خاطر قصور در دلالت قرآن.

«و ما تفسیر السنة للكتاب الا إيضاحا لما أجمل على القاصرين لا لقصور في دلالات الكتاب، فانها بينات حتى في المتشابهات» (همان: ۲۴) «و انما هي (السنة) كظل و هامش يوضح منه ما خفي على القاصرين.» (همان: ۲۱)

به بیان دیگر از طرفی قرآن در بیان مرادات واقعی خود مستقل است و معصوم می‌تواند آیات قرآن را با تکیه بر خود قرآن تفسیر کند و از طرفی قاصرین با توجه به درجه قصورشان در رسیدن به مقاصد قرآن کریم نیازمند معصوم هستند و در پناه بیان معصوم به همان چیزی می‌رسد که قرآن بنفسه و مستقلاً دلالت بر آن داشت.

### ۳. بررسی تطبیقی دیدگاه صاحب المیزان و صاحب الفرقان

اگر چه دیدگاه علامه طباطبایی و مرحوم صادقی تهرانی در برخی امور جزئی مثل تقیید و تخصیص ظاهر قرآن به واسطه روایت متفاوت است اما در اصل روش تفسیری دیدگاهی نزدیک به هم دارند.

علامه (بر خلاف اخباریان)، قرآن کریم را در دلالت لفظی و همچنین در بیان مرادات واقعی مستقل می‌داند البته غیر معصوم را در رسیدن به مقاصد قرآن نیازمند



بازپژوهی تطبیقی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر ... ۱۰۵

معصوم می‌داند؛ ولی این نیازمندی را مضر به استقلال قرآن در بیان مقاصد خود نمی‌داند؛ زیرا غیر معصوم در پناه بیان معصوم به همان چیزی می‌رسد که قرآن بنفسه و مستقلاً دلالت بر آن داشت.

صاحب الفرقان نیز قرآن کریم را در بیان مرادات واقعی خود مستقل می‌داند به طوری که معصوم می‌تواند آیات قرآن را با تکیه بر خود قرآن تفسیر کند و اما قاصرین با توجه به درجه قصورشان در رسیدن به مقاصد قرآن کریم نیازمند معصوم هستند به طوری که غیر معصوم در پناه بیان معصوم به همان چیزی می‌رسد که قرآن بنفسه و مستقلاً دلالت بر آن دارد.

#### ۴. بررسی تطبیقی دو تفسیر المیزان و الفرقان در نمونه‌هایی از آیات قرآن

پس از مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی و مرحوم صادقی درباره‌ی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن در اینجا به بررسی تطبیقی این دو دیدگاه در برخی نمونه‌های تفسیری می‌پردازیم.

۴-۱. آیه «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (نمل، ۸۲)

از منظر علامه مراد از این نشانه «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ» که خدا به زودی به آنان نشان می‌دهد چیزی غیر آیات آسمانی و زمینی است که دائماً در پیش روی آنان است بلکه مراد، بعضی از آیاتی است که جنبه خارق‌العاده داشته باشد و مردم از دیدن آن ناگزیر به ایمان شوند. ایشان پس از بیان معنای لغوی دابه (مطلق جنبنده‌ای

که بر زمین راه می‌رود چه انسان باشد چه غیر انسان) و با توجه به مناسبات حکم و موضوع احتمال اینکه مقصود از دابه، انسان باشد را قبول ندارد زیرا سخن گفتن انسان امری خارق‌العاده‌ی نیست. علامه با توجه به سیاق آیه، مقصود از آیه را ابهام‌گویی می‌داند زیرا قرینه‌ای که خصوصیات، زمان بیرون آمدن، سخن دابه با مردم و... را روشن کند وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۹۶/۱۵)

علامه در بحث روایی تنها به آوردن دو روایت از روایات متعددی که مقصود از «دَابَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ» را امیرالمؤمنین می‌داند اکتفا می‌کند و در تأیید یا رد این روایات هیچ مطلبی بیان نمی‌کند. (همان: ۴۰۵)

مرحوم صادقی با توجه به معنای لغوی دابه، ملائکه الهی و پرندگان را خارج از معنای آن می‌داند و استفاده از تعبیر دابه در شأن اولیای الهی مخصوصاً امیرالمؤمنین را از شنیع‌ترین تعبیرات می‌داند و این مطلب را قرینه‌ای قرار می‌دهد بر رد روایاتی که «دَابَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ» را امیرالمؤمنین می‌داند. پس از آن با اشاره به سیاق آیه و روایاتی از فریقین، مقصود از «دَابَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ» را حیوانی غیر انسان می‌داند. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۶۰/۲۲-۲۶۴)

از منظر صاحب‌المیزان آیه نسبت به بیان مصداق «دَابَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ» در مقام ابهام‌گویی است از این رو تعیین مصداق آن در روایات، خارج از تفسیر قرآن است. اما صاحب‌الفرقان با توجه به تعبیر دابه استفاده آن را در مورد اولیای الهی صحیح نمی‌داند و این مطلب را قرینه‌ای در رد روایات کثیره وارده در معنای «دَابَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ» می‌داند و از کلام ایشان نیز واضح می‌شود که قرآن کریم در مقام بیان خصوصیات این دابه نیست.

بازپژوهی تطبیقی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر ... ۱۰۷

۴-۲. آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، ۵۵)

علامه در تفسیر این آیه با استفاده از روش قرآن به قرآن و بدون استفاده از روایات، شواهد متعددی در رد معنای ولی به معنای ناصر و همچنین تأیید معنای «ولایت در تصرف» یا «محبت» و عدم عمومیت عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا» نسبت به همه مؤمنین می‌آورد. پس از آن به عنوان مؤیدی بر عدم عمومیت «الَّذِينَ آمَنُوا» نسبت به همه مؤمنین به وجود روایات بسیاری اشاره می‌کند که این دو آیه را در شأن علی بن ابی طالب (ع) می‌دانند و می‌گوید: «علی ان الروایات متکثرة من طرق الشيعة و أهل السنة علی ان الآيتين نازلتان في أمير المؤمنين علي ع لما تصدق بخاتمه و هو في الصلاة فالآيتان خاصتان غير عامتين... و لو صح الإعراض في تفسیر آية بالأسباب الماثورة عن مثل هذه الروایات علی تکاثرها و تراکمها لم یصح الركون إلى شيء من أسباب النزول الماثورة في شيء من آیات القرآن» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸/۶)

باید توجه داشت این عبارت مخالف دیدگاه نظری ایشان (استقلال قرآن در بیان مراد جدی خود) نیست زیرا مقصود علامه از این عبارت این است که اگر در مقام تأیید عدم عمومیت «الَّذِينَ آمَنُوا» نسبت به همه مؤمنین، نتوانیم به روایات متکثر ذیل این آیه تمسک کنیم در هیچ جا نمی‌توان به روایات در تأیید مطلبی تمسک کرد.

مؤلف الفرقان در ابتدای تفسیر این آیه تأثیر و تحمیل صبغه مذهبی در تفسیر آیات را نفی می‌کند و می‌گوید: «و نحن في هذا الفرقان لسنا لنفسر الآيات بالصبغة المذهبية الخاصة تحميلا علی القرآن ما لا يتحمله، إنما نستنبط من القرآن بصورة مجردة ما يعنيه، وافق مذهبنا أم خالفه» (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۴۳/۹) در ادامه با توجه به حصر «انما» و اینکه ولایت «الَّذِينَ آمَنُوا» هم سطح ولایت خداوند و رسولش قرار گرفته و این مؤمنین متصف به صفاتی همچون «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» هستند

تصریح می‌کند که صفات مذکور در تشخیص مصداق ولی موضوعیت ندارند بلکه این صفات از جمله صفات مشیر به کسانی است که تنها خصوصیت آن‌ها اقامه صلاه و ایتاء زکات در حال رکوع نیست بلکه صلاحیتی هم سطح صلاحیت نبی اکرم دارند که آیه صراحتاً نام آنان را ذکر نکرده است (همان: ۴۴) از آنجا که آیه یک ولایت خاصی برای آن‌ها قائل است لذا این ولایت نمی‌تواند ولایت عامه میان مؤمنین باشد (ولایت نصرت و محبت) بلکه ولایت خاص است و این ولایت نیازمند عصمت است و عصمت بعد از رسول اکرم منطبق بر کسی نیست الا کسانی که همه امت در دوری از خطا توسط آنان اتفاق نظر دارند. (همان، ۴۵)

باید توجه داشت که ایشان با اتخاذ روش تفسیر قرآن به قرآن و توجه در مضامین آیه ولایت، آیه را تفسیر کرد و با عبارت «لَمْ يَكْشِفْ عَنْهَا النِّقَابَ هِنَا صِرَاحًا» مشخص کرد که مقصود آیه تصریح به بیان نام این افراد نیست. (همان)

#### ۴-۳. آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، ۴۳)

علامه با توجه به سیاق آیه، مخاطب آیه را مشرکینی می‌داند که طبق این آیه مأمور شدند که از اهل ذکر درباره رسالت پیامبر (ص) بپرسند. معلوم است که مشرکین چون پیامبر را قبول نداشتند دیگر معنا ندارد که قرآن به آنان بفرماید اگر نمی‌دانید از اهل ذکر یعنی اهل قرآن بپرسید. ناگزیر باید بگوییم مقصود از اهل ذکر در خصوص مورد آیه، اهل کتاب و مخصوصاً یهودیان است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۸/۱۲) وی در بحث روایی به روایاتی اشاره می‌کند که مقصود از ذکر را پیامبر اکرم (ص) و یا قرآن کریم و مراد از اهل الذکر را اهل بیت پیامبر می‌داند. (همان: ۴۱۲)

علامه در رفع تنافی تفسیر آیه با روایات وارده ذیل آیه می‌فرماید:

باز پژوهی تطبیقی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر ... ۱۰۹

«هیچ وقت مورد آیه مخصص نیست. آیه شریفه مطلبی عام بیان کرده که هم سائل و هم مسئول و هم مسئول عنه در آن عمومی است. هر جاهلی هر چه را نمی‌داند باید از عالم به آن چیز بپرسد، پس مقصود از چیزی که نمی‌دانید جمیع معارف حقیقی است، و مقصود از جاهل، هر کسی است که ممکن باشد چیزی از معارف را نداند، و مقصود از مسئول هر کسی است که عالم به آن باشد». (همان)

مرحوم صادقی نیز با توجه به سیاق، مورد آیه را مربوط به سؤال کردن مشرکین از اهل کتاب درباره رسالت پیامبر می‌داند ولی پس از آن می‌گوید این قسمت از آیه در مقام بیان یک ضابطه کلی است لذا مختص به مورد نزول نیست از این رو شامل سؤال هر جاهلی از هر عالمی در مورد هر مسئله‌ای می‌شود. اهل بیت پیامبر نیز اکمل افرادی هستند که جاهلان از آنان سؤال می‌کنند. «فحين يجب السؤال عن اهل الكتاب و ليسوا هم في عصمة علمية و لا عملية، فهلا يجب السؤال عن المعصومين عليهم السلام؟ و هم اصدق مصاديق اهل الذكر!» وی پس از بیان تفسیر آیه و عمومیت اهل الذکر به روایاتی که اهل الذکر را اهل بیت پیامبر می‌داند اشاره می‌کند. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۳۵۲/۱۶)

واضح است رجوع علامه و مرحوم صادقی به روایات ذیل آیه نشان دهنده این نیست که روایات مطلبی می‌گویند که آیه مستقلاً و فی حد نفسه دلالت بر آن نداشت بلکه هر دو مفسر مورد آیه را بیان یک ضابطه کلی می‌دانند که روایات تنها اکمل افراد ان را بیان می‌کند.

۴-۴. آیه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» (بقره، ۲۳۸)

علامه تصریح می‌کند که سنت، مفسر و معین معنای (الصَّلَاةِ الْوُسْطَى) است «و لا يظهر من كلامه تعالى ما هو المراد من الصلاة الوسطى و انما تفسره السنة». (طباطبایی، ۱۳۹۰:

۲/۲۴۶) شاید مقصود خداوند از این آیه إخبار از وجود نمازی در میان نمازهاست که اهمیت بیشتری دارد ولی مقصود این نیست که فراتر از حد مفهومی، بعینه مصداق آن را بیان کند. در اینصورت تعیین مصداق آن در روایات، منافاتی با استقلال قرآن در بیان مراد خود نیست. (بیانی از محمود رجبی در نشست مفهوم‌شناسی تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی) البته این بیان در دفاع از دیدگاه علامه با تصریح علامه «و انما تفسره السنة» سازگار نیست.

مرحوم صادقی سعی می‌کند با روش تفسیر قرآن به قرآن مقصود از الصلاة الوسطی را مشخص کند و وسطی بودن را از حیث فضیلت و از حیث رکعات رد می‌کند و قائل است وسط بودن از حیث زمان اقامه نماز است. پس مقصود از وسطی در میان نمازهای واجب در طول هفته را نماز جمعه می‌داند و با تمسک به آیاتی از قرآن کریم، صلاة وسطی در میان نمازهای روزانه را نماز صبح و سپس نماز ظهر می‌داند. البته ذیل بیان هر یک از این احتمالات به عنوان مؤید به روایاتی نیز اشاره می‌کند. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۴/۱۲۷-۱۳۲)

#### ۴-۵. آیه «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ» (بقره، ۱۹۷)

علامه در تعیین ماه‌های حج می‌گوید: «زمان الحج اشهر معلومات عند القوم و قد بینته السنة و هی شوال و ذو القعدة و ذو الحجة». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۷۸) عبارت «اشهر معلومات عند القوم» اشاره به این مطلب دارد که ماه‌های حج نزد مخاطبین معلوم و مشخص بوده است و روایات تنها آنچه نزد مخاطبین اولیه معلوم بوده است را بیان کرده است. از این رو آیه در بیان معنا، مستقل از روایات است.

صاحب الفرقان در بیان ایام حج می‌گوید: «تلك الأشهر هي شوال و ذو القعدة و ذو الحجة» اما در اختلاف اینکه ذی الحجة بتمامه جز ایام حج است یا تنها ده روز اول آن از

باز پژوهی تطبیقی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر ... ۱۱۱

ایام حج است پس از بیان شواهدی در تقدیم قول اول به روایت مستفیضه‌ای از پیامبر اکرم در تأیید آن تمسک می‌کند. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۵۹/۳)

## ۵. نتیجه‌گیری

اگر چه دیدگاه علامه طباطبایی و مرحوم صادقی تهرانی در برخی امور جزئی مثل تقیید و تخصیص ظاهر قرآن به واسطه روایت متفاوت است اما در اصل توجه به روایات در تفسیر قرآن به قرآن دیدگاهی نزدیک به هم دارند.

علامه (برخلاف اخباریان)، قرآن کریم را در دلالت لفظی و بیان مرادات واقعی مستقل می‌داند و نقش سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) را تنها نقش تعلیمی و هدایتی می‌داند.

مرحوم صادقی نیز قرآن کریم را در بیان مرادات واقعی خود مستقل می‌داند به طوری که معصوم می‌تواند آیات قرآن را با تکیه بر خود قرآن تفسیر کند و اما قاصرین را با توجه به درجه قصورشان در رسیدن به مقاصد قرآن کریم نیازمند معصوم می‌داند؛ به طوری که غیر معصوم در پناه بیان معصوم به همان چیزی می‌رسد که قرآن بنفسه و مستقلاً دلالت بر آن داشت.

در مقام عمل یعنی تفسیر آیات قرآن کریم نیز علامه و مرحوم صادقی نهایت سعی خود را کرده‌اند تا با توجه به لغات آیه، سیاق و آیات دیگر، به معنا و مقصود آیه برسند. علامه در بحث روایی به روایاتی اشاره کرده است که یا تأیید معنایی است که در تفسیر آیه بیان کرده است و یا جنبه تفسیری ندارد و از باب جری و انطباق یا بطون آیات است. از این رو علامه در مقام تفسیر غالباً مطابق با دیدگاه نظری خود در استقلال قرآن در دلالت لفظی و بیان مرادات جدی مشی کرده است.

مرحوم صادقی نیز با تدبر در آیه و کشف معنای آیه با توجه به آیات متناظر به تفسیر آیه پرداخته و پس از آن با اشاره به روایات، برخی از روایات را به خاطر مخالفت با تفسیر بدست آمده، رد کرده و برخی را مؤید معنای بدست آمده می‌داند.

\*\*\*\*\*

### کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر.
۳. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. اسعدی، محمد و گروهی از محققان، (۱۳۹۴ش)، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. اسلامی، نشست علمی «جایگاه سنت در تفسیر قرآن با قرآن از منظر علامه طباطبایی (ره)»، پژوهشگاه معارج بنیاد اسراء، قم.
۶. اشرفی، امیر رضا، گفتگو در باره مبانی و روش تفسیری علامه طباطبایی با آیت الله سبحانی و آیت الله مصباح و استاد رجبی، همایش ملی علامه طباطبایی، قم.
۷. اکبری، محمدرضا، (۱۳۹۵ش)، «روش بهره‌گیری از روایات در تفسیر الفرقان»، فصلنامه علوم قرآن و حدیث، شماره ۲۸، مشهد، صص ۷۰-۹۷.
۸. امین، محمدرضا، (۱۳۷۵ش)، «اصول و مبانی تفسیر الفرقان»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۷-۸، مشهد، صص ۲۸۲-۳۰۵.
۹. بابایی، علی‌اکبر، (۱۳۸۶ش)، مکاتب تفسیری، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.



بازپژوهی تطبیقی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر ... ۱۱۳

۱۰. برزگر، محمد، (۱۳۹۵ش)، «بازشناسی جایگاه سنت در مکتب تفسیری قرآن به قرآن بر اساس تفاوت دو مرحله تدبر و تبیین»، دوفصلنامه معارج، شماره ۲، قم، صص ۱۱۱-۱۲۹.

۱۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ش)، شمس الوحی تبریزی، چاپ پنجم، قم: موسسه اسراء.

۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، الصحاح، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.

۱۳. حیدری، علی تقی، (۱۴۱۲ق)، اصول الاستنباط، چاپ اول، قم: لجنه اداره الحوزه العلمیه.

۱۴. خطاط، مجتبی، (۱۳۹۳ش)، «جایگاه و کارکرد روایات در تفسیر بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی»، نشریه معرفت، شماره ۲۰۳، قم، صص ۶۳-۸۰.

۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، چاپ اول، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.

۱۶. رستم‌نژاد، مهدی، (۱۳۹۰ش)، «استقلال قرآن در بیان و نقش روایات در تفسیر از منظر علامه طباطبائی»، قرآن شناخت، شماره ۸، قم، صص ۱۲۱-۱۴۴.

۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۹۲ش)، منطق تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: پژوهشگاه جامعه المصطفی.

۱۸. روشن ضمیر، محمدابراهیم، (۱۳۸۹ش)، «جایگاه سنت در تفسیر المیزان»، فصلنامه آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۲، مشهد، صص ۹۹-۱۱۶.

۱۹. زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.

۲۰. سیدان، بررسی روش تفسیری «قرآن به قرآن» در مصاحبه با آیت الله سیدان، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۰-۹، مشهد، صص ۳۰۶-۳۱۷.

۲۱. صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۸۰ش)، «قرآن تنها معیار در تفسیر، گفت و گو با آیت الله دکتر محمد صادقی تهرانی»، مجله بینات، شماره ۳۰، قم، صص ۹۶-۱۱۵.

۲۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۶ش)، «گفت و گو با استاد دکتر محمد صادقی درباره تفسیر المیزان»، پژوهش‌های قرآنی، شماره‌ی ۹-۱۰، مشهد، صص ۲۸۴-۳۰۵.
۲۳. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۶ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۸ش)، قرآن در اسلام، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب.
۲۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات.
۲۶. طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة.
۲۹. قدسی، احمد، (۱۳۸۷ش)، نقد و بررسی نظریه‌ی استقلال قرآن در تفسیر، چاپ اول، در کتاب معرفت قرآنی به کوشش علی نصیری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۱. مختاری‌پور، طاهره، (۱۳۸۸)، «بررسی وجوه تشابه و تمایز المیزان و الفرقان»، فصلنامه بینات، شماره ۶۳، قم: صص ۱۳۷-۱۵۳.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۳ش)، روش علامه طباطبایی در تفسیر قرآن به قرآن، سخنرانی در همایش علامه طباطبایی: قم.
۳۳. مظفر، محمدرضا، (۱۴۳۰ق)، أصول الفقه، چاپ پنجم، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. ملکی اصفهانی، مجتبی، (۱۳۷۹ش)، فرهنگ اصطلاحات اصول، چاپ اول، قم: عالمه.

بازپژوهی تطبیقی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر ... ۱۱۵

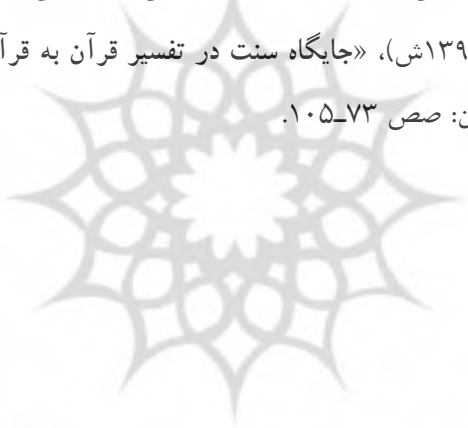
۳۵. میرجلیلی، علی محمد، (۱۳۹۱ش)، «تحلیلی بر دیدگاه تفسیری قرآن به قرآن علامه طباطبائی»، دو فصلنامه کتاب قیم، شماره ۷، میبد، صص ۵۳-۸۲.

۳۶. نشست «مفهوم‌شناسی تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی»، قرآن شناخت، شماره ۱-۲، قم، صص ۲۰۵-۲۴۱.

۳۷. نصیری، علی، (۱۳۸۷ش)، معرفت قرآنی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۳۸. نفیسی، شادی، (۱۳۸۴ش)، روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبائی در المیزان، چاپ اول، بی‌جا: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۹. یدالله‌پور، بهروز، (۱۳۹۰ش)، «جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن»، فصلنامه سراج منیر، شماره ۴، تهران: صص ۷۳-۱۰۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی